«کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره» در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر صادقی رشاد

نظریه در بوته نقد

هیأت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره در هفدهم بهمن ۱۳۸۲ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس گردید. هدف اصلی از راه‌اندازی این هیأت، حمایت از گسترش کمی و کیفی برگزاری کرسی ها در حوزه علوم انسانی و معارف دینی و مساعدت مؤثر به بسط آزاد اندیشی و شکل گیری جنبش علمی نقد و نواوری در ایران است. این هیأت دارای بیست و یک عضو شامل رؤسای عالی ترین مراکز علمی- پژوهشی و چند تن از دانشوران نخبه کشور است که از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی تعیین گردیده اند. در حال حاضر دبیرخانه هیأت که مقرآن با مصوبه مورخ ۸۴/۸/۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تعیین گردیده، به مثابه سازمان اجرایی هیأت، از یک دبیرخانه و مجمع مرکب از بیست و یک تن از صاحبنظران و شانزده متخصص رشته های علمی در قالب شورای علمی و پنج گروه تخصصی در موضوعات مختلف علوم انسانی و معارف دینی تشکیل گردیده است. صاحبان نقد و نواوری علمی و نیز متخصصان علاقه مند به مناظره علمی می توانند از طریق یکی از فرهنگستان ها، پژوهشگاه ها، دانشگاه ها و انجمن های علمی کشور از مزایای این کرسی ها بهره مند گردند. خبرنگار ما به مناسبت سالگرد تأسیس این هیأت با حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادقی رشاد، عضو شورایعالی انقلاب فرهنگی و رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (که هم اکنون محل استقرار هیأت حمایت از کرسی هااست) گفت‌وگویی ترتیب داده است که می خوانیم.

[علیرضا سمیعی]

■ قبل از هر چیز اجازه دهید بپرسم جدا از اهدافی که در نظام‌نامه آمده، چه عاملی سبب تدوین و تأسیس کرسی های نظریه پردازی شد؟

هیأت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره یک نهاد حمایتی و نظارتی محسوب می شود و مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است که عالی ترین مرجع تصمیم گیری درباره علم، فرهنگ و فن آوری است. منشأ تصویب هیأت، ضرورت یک مرجع حمایتی- نظارتی بود که فی نفسه برای فرایند تولید علم احساس می شد؛ به ویژه درباره علوم انسانی و دینی - که فقدان آن آشکار بود. اما آنچه موجب شد اقدام در این مقطع صورت پذیرد، پیام و رهنمودهایی بود که در ۱۶ بهمن سال ۱۳۸۲ مقام معظم رهبری در پاسخ به نامه ای از سوی فضلا و دانش آموختگان حوزه علمیه ابراز داشتند. ایشان تصریح کردند این کرسی ها دایر شوند تا نظریه پردازان بتوانند نظرات خود را به داوری گذارند. همچنین چنانچه کسی نسبت به نظریه ای نقد داشته باشد، می تواند آن را در قالب این کرسی ها طرح کند. گذشته از آن رقبای علمی در کشور یا خارج از کشور نیز می توانند از این کرسی ها برای مناظره استفاده نمایند. اما برای جلوگیری از درافتادن مباحث علمی به عرصه چالش های غیر تخصصی، این سازوکار ایجاد شد تا افراد مدعی نظریه و نواوری، مدعای خود را در حضور داورانی که به عنوان وجدان علمی این مرز و بوم و حتی جامعه جهانی شناخته شده اند، عرضه کنند نه این که آن را در محیط های عمومی و غیر دقیق بیان نمایند. در هر حال، این طریق راهکاری است که از رهگذر آن می توان مباحث را ارزیابی کرد.

البته این به آن معنا نیست که نظرات لزوماً باید تأیید یا رد شوند بلکه ممکن است آن را به عنوان یک نظر استاندارد بپذیریم تا به آن توجه شود و حق صاحبنظرانی که قدرت علمی دارند، تضییع نشود؛ ضمناً شأن آنها حفظ گردد.

■ توضیح بیشتری راجع به این «هیأت» بدهید.

دبیر خانه هیأت طی دو سال نخست فعالیت خود در فرهنگستان علوم مستقر شد. پاره ای فعالیت ها در آنجا صورت پذیرفت و سپس قرار شد تا مدیریت این هیأت بر عهده یک دستگاه غیر دولتی گذارده شود. یکی از مصادیق مورد توجه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بود که یک نهاد علمی، قانونی و معتبر و غیر دولتی است. پس از بررسی، دبیرخانه به این پژوهشگاه منتقل شد.

این هیأت دارای یک مجمع مرکب از ۲۰ عضو است که بعضی به اعتبار مسئولیتی که دارند (مثل رئیس فرهنگستان علوم، معاون پژوهشی وزیر علوم، مدیر حوزه علمیه قم، رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، رئیس دانشگاه علامه طباطبایی) و عده ای هم به عنوان صاحبنظران علوم انسانی و دینی از سوی دستگاه های مرتبط (مثلاً فرهنگستان هنر) معرفی می شوند و همچنین شش نفر دیگر در خود شورای عالی انقلاب فرهنگی معرفی می شوند تا در آخر مجمع و مرجع سیاستگذاری های کلان باشند. در این میان اساتید برجسته ای در فلسفه، الهیات، تاریخ، جامعه شناسی و ... هستند.

در زیر مجموعه این مجمع، یک دبیرخانه عمل می کند که در واقع سازمان اجرایی هیأت محسوب می شود. این دبیرخانه دارای سه معاونت علمی، حقوقی و بین الملل است. همچنین یک شورای علمی مرکب از ۱۶ استاد که هر یک متخصص یکی از رشته های علوم انسانی هستند. در واقع هر رشته ای یک نماینده در دبیرخانه دارد. در عین حال در ذیل شورای علمی دبیرخانه، پنج کمیته تخصصی وجود دارد که گرایش های نزدیک به هم را به یک یک آنها واگذار کرده ایم. در این کمیته ها نیز اعضای علمی حضور دارند. وظیفه شورای علمی و کمیته های تخصصی این است که درخواست کسانی را که داوطلب شرکت در کرسی هستند، بررسی می کنند.

فرآیند به این ترتیب است که مدعی فرم هایی را پر کرده، مقاله یا کتابی (اگر در آن زمینه نوشته باشد) را به آن ضمیمه می کند و به همراه سابقه علمی خود ارائه می دهد. گاه دستگاه (دانشگاه یا مؤسسه ای) شخصی را به همین ترتیب معرفی می کند. معمولاً از ایشان خواسته می شود دو گروه را یکی به عنوان هیأت داوران و یکی را به عنوان کمیته ناقدان پیشنهاد کند. ابتدا در کمیته ها و سپس در شورای علمی طرح نامه ها بررسی می شوند که آیا درخور تشکیل کرسی هستند یا خیر. پس از صدور مجوز، داوران پیش جلسه تشکیل می دهند و مدعی، نظریه خویش را در آن تشریح می کند. در اینجا نظریه یا برای کرسی فرستاده می شود یا داوران تشخیص می دهند که نظریه هنوز خام است و به کار و تحقیق بیشتری نیاز دارد. اگر نظریه برای عرضه در کرسی تأیید شود، با نظر نظریه پرداز، دستگاه مسئول، ناقدان و داوران زمان برگزاری تعیین می شود تا در آنجا نظریه از سوی نظریه پرداز ارائه و از سوی ناقدان مورد نقد قرار گیرد.

سپس هیأت داوران پرسش هایی را برای رفع ابهامات مطرح می کند و بعد از چند جلسه (تعداد جلسات محدودیت ندارد) به نظریه امتیاز داده می شود. در این مرحله اعلام می شود که آیا نظریه به عنوان یک نظریه پذیرفته شده یا تنها یک نوآوری تلقی می شود. حتی ممکن است تصمیم بگیرند که امکاناتی در اختیار نظریه پرداز قرار دهند تا او در فرصتی مناسب کار خود را پخته و سخته کرده، دوباره ارائه دهد. این گزارش به هیأت حمایت از کرسی ها احاله می شود تا در آنجا تصمیم بگیرند با آن چه کنند؛ مثلاً چنانچه عضو هیأت علمی یک دانشگاه باشد، هماهنگی های لازم به عمل می آید تا دانشگاه امکانات بیشتری در اختیار وی بگذارد، به وی فرصت مطالعاتی بدهد و ... . گاه ممکن است امتیاز بیشتری بیاورد و درنتیجه امکانات بیشتری در اختیار نظریه پرداز قرار دهند تا احیاناً در راستای ترویج و یا گسترش دامنه نظریه تلاش کند. در این راستا، بنیاد ملی نخبگان یا صندوق حمایت از پژوهشگران کشور به عنوان نهادهای حامی کرسی ها می توانند براساس معرفی هیأت، کمک بیشتری کنند. همچنین اخیراً در شورای عالی انقلاب فرهنگی آئین نامه ارتقای اعضای هیأت علمی در دستور کار قرار گرفته است. در آئین نامه پیش بینی شده است امتیازاتی جهت ارتقای دانشگاهی نظریه پردازان (خاصه نظریه که نظریه پذیرفته شود) قائل شوند. در نهایت اگر ثابت شود که نظریه قابل قبول است، سندی صادر خواهد شد که برای دستگاه و صاحب کرسی دارای اهمیت است.

■ تا به حال سندی صادر شده است؟

خیر. طبع این کار کند است. نمی خواهیم هر کسی که شعاری داد، قبول کنیم. ما تاکنون حدود صد پیشنهاد (طرحنامه) برای برگزاری کرسی دریافت کرده ایم که پنجاه مورد آن را برگزار نموده ایم. اما کرسی هایی که به طور رسمی و کاملاً منطبق با آئین نامه ارزیابی شده باشند، تعدادشان کم است؛ چون در ابتدا بیشتر برای راه اندازی و نوعی آزمایش و خطا به برگزاری اقدام می شد اما الآن اغلب کرسی هایی که برگزار می شوند، با رعایت کامل آئین نامه انجام می پذیرند.

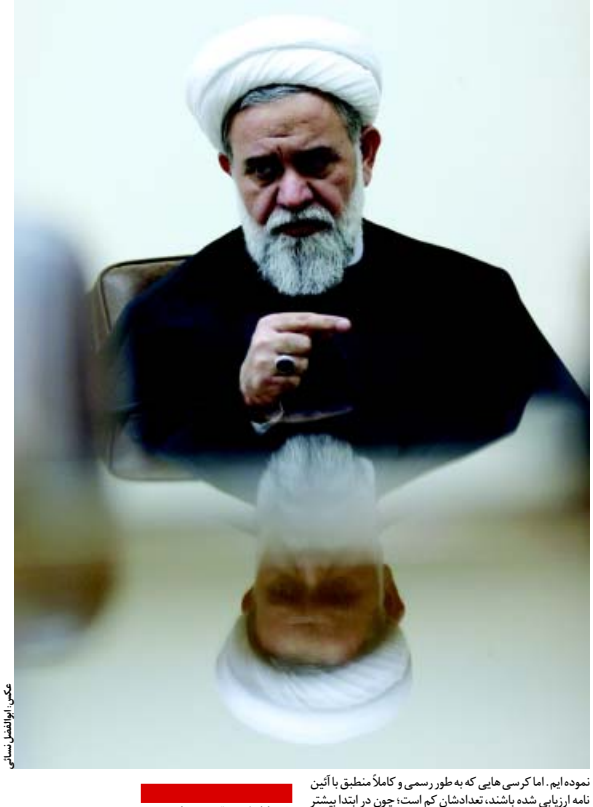

عکس: ابوالفضل نساجی

■ بعد از صدور سند چه اتفاقی برای نظریه پرداز و نظریه می افتد؟

به وضع نظریه بستگی دارد. گاهی یک نظریه کاربردی است. در آن صورت به مرجع ذیصلاح ارائه می شود. اما نظریه هایی مانند نظرات فلسفی باید خود به خود در جامعه علمی شیوع یابند.

■ کرسی در جوامع بین المللی چقدر معرفی شده و چه جایگاهی دارد؟

سامانه کرسی نوپا است. ما کوشش کردیم از تجربیات دیگران استفاده کنیم. کانادا، فرانسه، انگلستان و بعضی کشورها سازوکارهایی مشابه چنین کرسی هایی دارند. ما از طریق ارتباط با سفارتخانه ها کتابچه هایی تهیه کردیم که بتوانیم از آنها استفاده کنیم. معاونت بین الملل که به زودی در دبیرخانه راه اندازی خواهد شد چنین مأموریتی دارد. علاوه بر آن این معاونت باید ایرانیان خارج از کشور یا غیر ایرانیانی را که ممکن است نظریه آنها به کار ما بیاید، شناسایی کند. گاه نظریه هایی در سطح جهانی مطرح اند که رقیب نظریات داخلی ما (به عنوان یک کشور صاحب فرهنگ و غنای فلسفی) به شمار می آیند. در این صورت می توانیم با آنها گفت‌وگوی انتقادی داشته باشیم. برای این منظور طرحی به نام مواجهه علمی با مبانی تفکرات رقیب و گفت‌وگوهای علمی و انتقادی تهیه دیده شده است. به عنوان مثال در مورد سیستم بانکداری اسلامی در دنیا حتی در کشورهای غیر اسلامی (مثل انگلستان) تحقیقات خوبی صورت پذیرفته که می توانیم با آنها همنشینی داشته باشیم.

■ داوران و ناقدان متغیر هستند. چگونه می توان آنها را انتخاب نمود تا وجهه علمی داشته باشند و از سوی نظریه پردازان قابل اعتنا باشند؟

ما برای داوران کرسی ها شرایطی داریم؛ مانند این که: داور باید رتبه دانشیاری یا استادی داشته باشد، در آن حوزه صاحب نظر باشد، دارای مقالات معتبر باشد و ... . از آن طرف به طور طبیعی افراد یا دستگاه های پیشنهاد دهنده عناصر موجهی را معرفی می نمایند.

■ اما این کار به هر حال مناقشه آمیز است.

بله و از همین رو است که ما کار را به صورت توافقی پیش می بریم. یعنی داوران و ناقدان بدون رضایت صاحب نظریه انتخاب نمی شوند یعنی هیأت حمایت از کرسی ها عملاً تأیید کننده داوران و ناقدان پیشنهادی آنان است. یکی از موانع همین است ولی ما تن داده ایم. بارها ترکیب ها تغییر می کنند و از لحاظ اجرا دوستان ما در زحمت هستند.

■ کمی راجع به پیش شرط های تولید علم سخن بگویید.

بعضی پدیده ها زمینه ها و زیرساخت های قابل شناخت و قابل مدیریت دارند. یعنی می توان زیرساخت های پیدایش و پیدیداری آن پدیده ها را شناسایی و مدیریت کرد. پاره ای از پدیده ها چنان پیچیده یا غیرملموس اند که پیش زمینه ها و زیرساخت های آنها قابل شناخت نیستند و از این رو نمی توان آنها را تبدیل یا مدیریت کرد. اما برخی دیگر از پدیده ها بینابین هستند. یعنی بعضی از زیرساخت های آنها غیرقابل شناخت و پاره ای از آنها شناختی هستند. به گمان من تولید علم از این دست است. راز اختلافات وسیعی که در حوزه فلسفه علم وجود دارد، در متغیرهای غیرملموس تولید علم است. احتمال دارد با شناخت و کاربست مدیریت و فراهم کردن زمینه های مساعد قرین توفیق شویم. در مقابل، گاه تحت تأثیر عواملی که به خاطر ناشناختگی در آنها اعمال مدیریت نشده، دچار مشکل می شویم. اگر این عوامل نقش تعیین کننده داشته باشند، عملاً تولید علم اتفاق نمی افتد. به همین دلیل بعضی کشورها علی رغم این که تلاش و اهتمام می ورزند، پیشرفتی به دست نمی آورند.

شرط اول در توسعه علمی و رونق علم و پیدایش نشاط علمی، رواج نقد است. دوم این که باید شرایط روحی و روانی آن را پدید آوریم. از این نقطه نظر مجموعه موانعی که بر تولید علم اثر می گذارند، قابل طبقه بندی به گروه های مختلف اند

اما فی الجمله می توان بعضی از پیش شرط های تولید علم را برشمرد. یکی از مهمترین زمینه ها، رونق نقد است. هر گاه گوه ها، گمانه ها و انگاره های صاحبان دیدگاه و نظریه ها منصفانه و عالمانه نقد شود، سبب صیقل خوردن نظریه می گردد. موضوعات مبهم مرتفع می گردند و خدشه ها آشکار می شوند. توجه داشته باشیم، نقد به معنای صرف انتقاد و ایرادگیری نیست بلکه نمایاندن کفایت ها، کارآمدی ها، کمالات و قوت ها و در عین حال نشان دادن نقایص، کاستی ها و ناراستی هاست. این نوع نقد باعث می شود صاحب نظریه، با اصلاح عقیده خویش، آن را دوباره ابراز کند و این بار نظریه به اصطلاح به چشم می آید و به زودی جایگاه خود را در فضای فرهنگی کشور پیدا می کند. لذا شرط اول در توسعه علمی و رونق علم و پیدایش نشاط علمی، رواج نقد است. دوم این که باید شرایط روحی و روانی آن را پدید آوریم. از این نقطه نظر مجموعه موانعی که بر تولید علم اثر می گذارند، قابل طبقه بندی به گروه های مختلف اند. برخی عوامل برون شخصیتی اند؛ یعنی بیرون از وجود محقق، پژوهشگر و نظریه پرداز بر حوزه فعل و انفعالات علمی و کنش تحقیق اثر می گذارند؛ مانند عوامل مدیریتی، سیاسی و امکانات مادی. دسته دیگر، عوامل درون خیز هستند که به درون و شخصیت محقق باز می گردند. این گروه از عوامل به نوبه خود به دو بخش تقسیم می شوند: بخش اول داشته های علمی و معرفتی فرد است و مبانی علمی درستی که متافیزیک صحیح داشته باشد. چنانچه مبانی و متافیزیک کارآمدی در پس باشد، محقق با استعداد فهم و ابداع خود را در مجرای تولید علم قرار می دهد. دسته دیگر به ابعاد روحی - روانی افراد باز می گردد. مانند آن که کسی شجاعت تولید علم را داشته باشد و تصور نکند ابداع و اختراع مخصوص نوابغ است. این در واقع تنها اعتماد به نفس نیست بلکه چیزی فراتر از آن است. این که کسی بداند بسیاری از نوابغ کاری از پیش نبردند ولی دیگران با رنج کشیدن، تلاش، بی خوابی و محرومیت پیش رفتند، عوامل تاریخی نیز همراهی نموده و آنها تأثیراتی تاریخی گذاشته اند. یکی دیگر از مشکلات روحی - روانی که می تواند در مقابل محقق قرار گیرد، خودسانسوری است. بعضی از چارچوب ها را خود اشخاص برای خود می سازند. گاه اشخاص بدون این که ممانعت سیاسی، عرفی، مذهبی و یا حتی مدیریتی وجود داشته باشد، از گفتن نظر خود وحشت دارند. من نام این وضعیت را اختناق سپید گذاشته ام. مشکلات دیگری نیز وجود دارند؛ مانند مرعوب بودن در مقابل عناصر غربی. گاه یک نظر نه چندان منسجم و حائز ارزش یک فرد دارای عناوین «پروفسور» و یا القاب دانشگاهی با ارزش تلقی می شود و این یک مانع در راستای رسیدن به وجه علمی ادعاها است. بعضاً ادعای یک محقق غربی فقط به خاطر این که از ناحیه فردی غربی ارائه شده، از نظر هموطنان خودمان دقیق و مستدل تلقی می شود و فراتر از حد واقعی از ارج و قرب برخوردار می گردد؛ تو گویی غربی بودن یا مقام دانشگاهی می تواند جای خالی استدلال را پر کند!

مسئله بعدی حجاب معاصرت است. خوب به یاد دارم وقتی می خواستیم برای علامه جعفری بزرگداشتی بگیریم، بعضی مخالفت کردند. می گفتند: «این فرد را «علامه» خطاب نکنید. او را بی جهت بزرگ نکنید.» دو سال پس از این بزرگداشت، ایشان به رحمت خدا رفتند. سپس همین اشخاص ریاکارانه اشک ریختند.

مشکل بعدی بی توجهی و یا کم توجهی به میراث گذشتگان است.

به هر حال اینها موانع موجود بر سر راه تولید علم هستند و اگر بخواهیم برشمریم، من در مقاله ای این موانع را به ۱۲ دسته تقسیم کرده ام که جای طرح همه آنها در اینجا نیست. اما در کل بعضی از موانع تاریخی شده و مزمن هستند. آنها به سرعت از میان نمی روند، باید تدریجاً بیگذرد که مرتفع شود. بعضی از آنها خارج از دسترس هستند و بعضی قابل مدیریت. به نظر می رسد اول باید با ایجاد نهادهایی مانند همین هیأت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، کمک کرد تا جریان نقد یک صورت منطقی پیدا کند؛ یعنی به آن جریان دهیم و سپس موانع را شناسایی کنیم. اگر فضای مناسب برای تحرک نظریه پردازی فراهم نیاشد، ممکن است صاحبنظران برای ارائه عقیده خود از نشریات دست دوم استفاده کنند. آنگاه آشوب ژورنالیستی پیش می آید و برچسب های سیاسی به نظریه می خورد. سپس شعارهای شبه سیاسی باعث می شوند که افراد ناگزیر در پناه جریان های سیاسی قرار گیرند و دچار سب و بغض شوند و این سمی مهلک علیه تحقیق است. علاوه بر این، پس از ایجاد بستر مناسب برای نقد، باید در زمینه های سخت افزاری مانع شناسی و مانع زدایی کنیم. در واقع هم باید دانش و دانشمند دارای حرمت و حریم باشد و هم دانش و دانشمند باید به درد جامعه بخورند. چنانچه کارآمدی دانش از جمله شاخص ها شود، علم مولد و اقتصادی خواهد شد. به عنوان مثال ما در حوزه های شیمی، فیزیک و طب (پس از انقلاب) توسعه خوبی داشتیم. زیرا مثلاً مجبور بودیم رزمنده هایی که در جبهه زخم برداشته اند را معالجه کنیم.

■ اما کاری که ما در کرسی های نظریه پردازی با آن مواجه هستیم یک نوع نهادسازی است. در حالی که ما در نهادسازی تجربه های موفقی نداشته ایم؟

من نظر شما را با این اطلاق نمی پذیرم. نهادسازی مدیریت کردن و سازماندهی است. کار به صورت باری به هر جهت و بی تدبیر و بدون سیاستگذاری و آینده نگری ممکن نیست. ما در ساختن بعضی نهادها موفق بودیم و در بعضی دیگر ناموفق.

■ منظور من نهادهای تولید علم است.

آیا می خواهیم بگوییم چنانچه پژوهشگاه، دانشگاه و یا حوزه نداشته باشیم بهتر است؟ این گفته به صورت مطلق قابل پذیرش نیست. مگر به الگوی نهاد و شیوه های نهادسازی خاصی اشاره کنیم که نکته مهمی است. همانطور که گفتم، بعضی مسائل مدیریت پذیر نیستند. بنابراین باید رها شوند تا به طور طبیعی اداره شده و خود به خود راه خود را بیابند. در بعضی بخش ها باید یک مدیریت نسبی اعمال کرد. هیأت حمایت از کرسی های نظریه پردازی به عنوان یک نهاد دارای یک هیأت فنی است. این هیأت دستگاهی اجرایی نیست و بنا ندارد زمام نظریه پردازی و تولید علم را به دست گیرد بلکه یک دستگاه حمایت کننده است. اگر یک جریان مثبت و ارزشمند مورد حمایت قرار گیرد، بهتر پیش می رود یا اگر رها شود؟ توجه داشته باشیم این هیأت یک دستگاه دولتی نیست. وقتی در شورای عالی انقلاب فرهنگی بحث از شکل گیری این هیأت زیر پوشش وزارت علوم مطرح شد، گروهی مخالفت کردند؛ زیرا عقیده داشتند تولید علم کار دولت نیست. وظیفه وزارت علوم این است که در حد توان خود امکانات مناسب را تأمین نماید. یکی از آفاتی که همواره می تواند بسیار تأثیرگذار باشد، این است که فرآیند تولید علم را در گیرودارهای اداری و چارچوب بخش نامه ها بیندازیم. در حال حاضر هیأت زیرمجموعه حقوقی شورای عالی انقلاب فرهنگی است (که فراتر از سه قوه عمل می کند) و از طرف دیگر ما اعلام نکردیم که کسی الزاماً یا ترجیحاً نظریه خود را از قضوات هیأت بگذراند. بلکه اعلام آمادگی کردیم من چند سال پیش در مصاحبه ای با مجله «زمانه» حدود چهل و پنج آفت را برشمردم که یکی از آنها دولتی کردن و نهادمند کردن بود. اما توجه داشته باشیم که نهادینه کردن، غیر از نهادمند کردن است. نهادینه کردن یعنی شیوه پردازی و نظم بخشیدن به امور است تا این امور رها و یله نباشند.

■ شما در ماده ۲ نظام‌نامه دو گزاره دارید که به نظر متعارض می آیند. یکی «حمایت ویژه از مباحثات روشمند و قابل داوری و تبدیل آن به تجربه انباشته و جمع بندی شده» و دیگری «زمینه سازی ویژه برای نهضت تولید علم و عرضه نظریه اسلامی در علوم انسانی». در اینجا چند بحث را می توان طرح کرد که من یکی از آنها را می گویم. مسئله «روش» از «دکارت» به این سو مطرح شده است و کاملاً غربی است. از آن طرف وقتی می خواهیم علم و نظریه بومی تولید کنیم، باید تمام ساحات فعالیت خود، خصوصاً ساحت «روش» را نسبت به فرآیند های تولید علم در غرب «دیگر» و بومی کنیم. از این رو می خواستم بپرسم «روش» را چگونه توضیح می دهید تا به کار تولید علم بیاید؟ این سؤال بسیار جدی خواهد بود اگر در نظر بگیریم که ما درون پروژه ای غربی در حال زندگی هستیم و در عرصه تولید علم با یک هژمونی مقید کننده از سوی غرب روبه رو ییم، بنابراین تولید یک «علم دیگر» امر ساده ای نیست.

مسئله روش اساساً از سوی دکارت مطرح شده است. با این همه توجه داشته باشیم که روش مقوله ای قهری در علم محسوب می شود. بسیاری معتقدند پیش از دکارت، روشی که به او منسوب می شود، از سوی غزالی مورد استفاده قرار گرفته است. اصولاً ممکن نیست علم بدون روش تولید شود. حتی می پذیرم که گاه کاربرد روش خوداگاه نیست. اما در این باره که ما در قید یک هژمونی مقید کننده هستیم، نمی توانم به صورت مطلق موافق باشم. این نوعی جبرگرایی شبه مارکسیستی است. ما در میدان های زیادی از قواعد غربی گذشته ایم. هژمونی غربی، بیشتر و بالاتر از قلمرو علم، در قلمرو سیاست قدرتمند است. ولی ما در انقلاب ۱۳۵۷ این هژمونی را نپذیرفتیم و به آن «نه» گفتیم. پس ما علاوه بر تأثیر پذیرفتن، تأثیر نیز می گذاریم. غرب تلاش می کند از همه عرصه ها یک نوع هژمونی بامنازع را بنیان کند؛ اما این مسأله در حد جبر آفرین نیست. دانشگاه های ما در حد کمی غربی هستند. بعضی از اساتید در خارج تحصیل کرده اند اما گاه نظراتی غیرغربی دارند. پس بنابراین وضع ما نظیر جمله امام صادق(ع) است که گفتند: «لاجبر و لاتفویض بل امر بین الامرین» نکته بعدی این که، بر روی روش خاصی تأکید نداشتیم. ما برای فرنگی بودن یا ایرانی بودن روش شرطی نگذاشتیم؛ چرا که روش از شاخص های استبداط است. حرف بی روش فاقد منطق است. هر چیزی مبتنی بر مبانی متافیزیکی و در چارچوب روش و در سایه نظریه تولید می شود. ممکن است نظریه ای بر یک روش پست مدرن بنا شده باشد ولی به هر حال باز هم دارای روش است. این روشمند بودن فی نفسه مهم است. در تولید علم مهم آن است که روشمند باشد؛ چه روشی، مهم نیست.

■ سنجه ما برای این که نشان دهیم یک روش، استاندارد یا صحیح است یا نه چیست؟

یکی از مهمترین مقولات در عرصه تولید علم، تولید روش های علمی است. از این رو امروز باید یک سرمایه گذاری اساسی برای ابداع روش های نو داشته باشیم. یکی از عمده ترین و مهمترین دغدغه های شخص من همین مسئله روش است.

■ پس احتمالاً با علاقه زیادی کتاب «بر ضد روش» اثر فایرابند را مطالعه کرده اید؟

بله، در حدود ده سال بر روی روشی که گمان می کنم ابداع خودم باشد کار می کنم و شیوه های ضد روش، شالوده شکن و پاشانی نیز توجه داشتم. معتقدم که باید به آنها پاسخ و حتی پاسخ مذهبی داد. در کل درباره روش مباحث زیادی مطرح است اما این اختلاف نظرها عمومی اند حتی در مورد منطق اختلاف نظر به قدری حاد است که گروهی می گویند منطق (صوری یا متدهای منطق دیگر) نوعی علم محسوب می شوند و عده ای آنها را علم نمی دانند. در کل نباید به میراث و موجودی بشریت بی توجه بود. نمی توان یک خط کش برداشت و روش صحیح را از غیر صحیح با میزان هایی مانند غربی بودن یا غیربومی بودن یا ... جدا کرد. گاه پیش می آید که یک علم خاص یا نظریه ای ویژه، گفتمان مخصوص به خود را بنا می کند و روش خاص خود را پیش می نهد؛ اما این با پرسیش گویی و کلاف سردرگم یافتن متفاوت است. نظریه به هر حال باید قابل فهم و ارزش گذاری باشد تا گرهی از کار بسته مملکت خود باز کند.

به عوامل زیادی در این مباحث شرکت دارند و اساساً فرآیند تولید علم حوصله سوز است.

■ در نظام‌نامه هیأت تأکیدی بر روی «نظریه و علم دینی» دیده می شود. لطفاً توضیح دهید چه علمی دینی است.

هر چیزی براساس معیاری تعریف می شود. مقوله علم دینی نیز پدیده ای تشکیکی و ذو مراتب است. به چند اعتبار امکان دارد یک علم را دینی تلقی کنیم: گاه به یک علم صفت دینی می دهیم زیرا از متون مقدس اخذ می شود. یعنی گزاره هایی را از متون مقدس به دست آورده، با آن یک دستگاه معرفتی می سازیم. گاهی روش ما از متون اخذ می شود. به این معنی که در متون مذهبی به روشی برای رسیدن به حقیقت اشاره شده است و چنانچه براساس آن روش پیش برویم، به علمی دینی می رسیم. البته این به آن معنا نیست که نظریه ما صائب، حقیقی و یا غیر مشکوک خواهد بود بلکه تنها می توان ادعا کرد که دینی است و نه خود دین. گاه علم با هدف پشتیبانی از مواضع دینی برساخته می شود. به عنوان مثال فلسفه اسلامی برای پشتیبانی از الهیات بنیان می گردد. چنین علمی را می توان دینی دانست ولو این که از قواعد فلسفه یونانی سود برده باشد. اما این فلسفه پس از تأسیس از آرا و عقاید الهی پشتیبانی می کند. مرحوم علامه طباطبایی می گوید که از یونان در کل دویست مسئله ترجمه شده بود اما این شمار در ایران به هفتصد و پنجاه مسئله افزایش یافت. این یعنی موقعیت فلسفی ما با موقعیت فلسفی یونان متفاوت است. بنابراین بر این اساس که فلسفه غایتی الهی دارد، می تواند در عداد علوم دینی قرار گیرد. گاه علوم کاربرد دینی می یابند؛ مانند تعزیه و شبیه خوانی که به نوعی نمایشنامه محسوب می شود ولی کاربردی دینی یافته است. می توان در چارچوب نمایشنامه یا رمان عاشورا را بازگو کرد و به واسطه آن عواطف دینی را برانگیخت. گاهی می توان علمی را به این اعتبار که یک مسلمان آن را تأسیس نموده، دینی دانست. همین طور شاید به این اعتبار که یک علم در بستر یک فرهنگ دینی بالیده است، بتوان آن را دینی شمرد. فیزیک یا شیمی که در دوران شکوفایی تمدن اسلامی تولید می شدند، علوم مسلمانان یا به صورت تسامحی علم اسلامی بودند. گاه یک علم مبتنی بر متافیزیک دینی تولید می شود. چنانچه دانشمند فیزیک در پرتو مخلوقیت نظر به جسم کند و آن را جزیی از هستی ببیند که آفریننده ای دارد، آنگاه علم دینی شکل می گیرد که با علم سکولار متمایز است.

■ با این وصف چه نظریه ای در درون علم دینی نظریه دینی محسوب می شود؟

نظریه ای که در درون علم دینی و مبتنی بر یکی از معیارهایی باشد که برشمردیم یکی بر متافیزیک، یکی بر روش و دیگری براساس هدف و یا گزاره های اولیه خود دینی است. گاه ممکن است در یکی از همین دسته ها نیز تفاوتی وجود داشته باشد. مثلاً در درون فلسفه اسلامی، هم فلسفه مشائی وجود دارد و هم فلسفه اشراقی. این دو گرایش اسلامی هستند ولی چه از حیث نزدیکی به معیار اسلامی بودن و چه به لحاظ روش انتخابی متفاوتند. ممکن است نتوانیم به سادگی نشان دهیم که کدام به روح دین نزدیکترند یا کدام صحیح تر است. حتی ممکن است مجبور شویم برای تشخیص و انتخاب یکی از آنها، به منطق و دستاویزی فراعلمی پناه ببریم، ولی هر دو بر امر دینی مبتنی هستند.